

Farsi: Generous Undertakings

(Preached by Cheryl Williams at Footscray Baptist, June 30th, 2024 - Mark 5:21-43 & 2 Cor 8:7-15)

- ژوئن 30 2024، Footscray Baptist، تعهدات سخاوتمندانه (موعظه شده توسط شریل ویلیامز در مرقس 43-5:21 و 2 قرن 15-8:7) روز چهارشنبه با مرد جوان ویتنامی آشنا شدم که به انباری باز آمده بود. حدس می‌زدم او آمده بود تا غذا بیاورد. شروع کردیم به چت کردن و او به من گفت که فقط دو هفته است که در استرالیا آمده و در حال تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد است. من که فکر می‌کردم برای غذا اینجاست، سیستم را برایش توضیح دادم. نه، او در مورد برنامه شنیده بود و برای داوطلب شدن آمده بود - به زودی در حال شستن ظرف‌ها، سرو چای و قهوه بود و یکی از ون‌های گوشت رسید و به توزیع غذا کمک کرد. ما درباره مسیحیت گپ زده بودیم و او به من گفته بود بودایی است. او توضیح داد که فکر می‌کند شباهت‌های زیادی بین این دو وجود دارد. دلیل حضور او در آنجا، درک او از ایمانش بود، این که ما برای انجام کارهای خوب برای دیگران دعوت شده ایم. او می‌توانست از پولس نقل کند که به کسانی که در قرن‌تس بودند توصیه می‌کرد در کارهای سخاوتمندانه برتر باشند، انجام این کار به معنای زندگی کردن به عشق و پیروی از ردپای عیسی است که سخاوت را در وجود خود الگو می‌کند. از وفور خود باید برای نیازمندان و من در چند هفته گذشته با برخی از آنها با تعلیمات پل آشنا **Open Pantry** تسکین دهید. داوطلبان در شدیم. سخاوت در عمل است. آنها وقت خود را صرف جلوگیری از ریختن مواد غذایی اضافی می‌کنند و، اطمینان حاصل می‌کنند که می‌توان آن را به نیازمندان داد، و همانطور که به مردم در صف نگاه می‌کنید در حال حاضر افراد زیادی در نیاز واقعی هستند. آنها فقط غذا نمی‌دهند، آنها جامعه را می‌سازند، آنها کرامت را عرضه می‌کنند. یکی از زنان در صف این هفته به من گفت که از اینکه باید برای تهیه غذا در صف باشد احساس خجالت می‌کند، امیدوارم بتوانم به او اطمینان دهم که همه استقبال می‌کنند، هیچ قضاوتی وجود ندارد. امروز در خواندن انجیل مرقس، عیسی را می‌بینیم که سخاوتمندی به طرق مختلف انجام می‌دهد در این داستان‌ها به نظر می‌رسد او دائماً قطع می‌شود. با رسیدن به ساحل، او از قایق خارج می‌شود تا جمعیت بزرگی را پیدا کند، بدون شک او قرار بود کارهای عادی خود را انجام دهد - آموزش به جمعیت سلامتی بیماران. سپس صحبت‌های او را قطع می‌کند، یکی از رهبران کنیسه که کاملاً ناامید است صحبت می‌کند، دخترش بسیار بیمار است و او می‌داند که علیرغم اینکه یک رهبر یهودی است، عیسی می‌تواند کمک کند. یایروس مرد مهمی است، ثروتمند، اما او پایین می‌آید و از عیسی درخواست کمک می‌کند. بنابراین، او کاری را که انجام می‌دهد متوقف می‌کند و با یایروس به کمک می‌رود. با این حال، جمعیت به دنبال آن رفتند. و سپس او دوباره قطع می‌شود. زنی بسیار بیمار و مستاصل که دوازده سال خونریزی داشت دست دراز می‌کند و شل او را لمس می‌کند و معتقد است که برای شفای او کافی است. من احساس می‌کنم که او واقعاً نمی‌خواست حرفش را قطع کند و به اندازه کافی ایمان داشت که همین نزدیک شدن برای شفای او کافی است. برخلاف یایروس و خانواده‌اش، ما چیزی در مورد این زن نمی‌دانیم، جز اینکه فقیر است، بسیار بیمار بوده و از نظر مناسک نجس است. این بیشتر از وقفه یا عیسی است، او به دنبال زن است. شاگردان از این فکر می‌خندند که هر کسی می‌تواند تشخیص دهد که چه کسی خرقة او را لمس کرده است به اندازه جمعیت است. من تعجب می‌کنم که زن چه احساسی داشت، به نظر می‌رسد که او نمی‌خواست سروصدا کند، چگونه می‌خواست پاسخ دهد؟ با تمام شجاعتش اعتراف می‌کند که او بوده است. عیسی باید ببیند او کیست، درباره او بیابد، واقعاً او را برکت دهد. زنی که نامی ندارد توسط عیسی «دختر» نامیده می‌شود، وقتی با او با وقار رفتار می‌شود، می‌بیند که تمام داستان خود را برای او تعریف می‌کند. این وقفه برای عیسی بسیار مهم بود، نه فقط شفای جسم، بلکه شفای عاطفی و روحی نیز، این زن سعادت مضاعف دارد، دختر نامیده می‌شود و اکنون پس از بیش از دوازده زندگی در حاشیه جامعه، در

خانواده خدا قرار می گیرد. سال ها. در واقع یک اقدام سخاوتمندانه سپس خبر از دختر دیگر می رسد، از قضا او دوازده ساله است و این خبر وحشتناک دریافت می شود که در حالی که عیسی از زن دیگر مراقبت می کند، دختر مرده است. پیام این است که حالا خسته نباشید، خیلی دیر است. عیسی منصرف نمی شود، به آنها بگویید که او اکنون نزد او می رود و همه چیز درست خواهد شد. باز هم خنده، دختر کوچولو مرده است، جز گریه کردن، کاری جز گریستن نیست. عیسی با خنده دوباره به اتاق دختر رفت و فقط پدر و مادر دختر و پیتر، جیمز و جان را برد. دستش را دراز می کند و دختر را لمس می کند و او نیز شفا می یابد، راه می رود و به او غذا می دهند. او نیز به تمامیت باز می گردد. دو زن ناپاک به تمامیت باز می گردند. در این داستان چیزهای زیادی قابل توجه است، اما به نظر من جالب است که هر دوی این زن ها از نظر مناسکی نجس بودند و با این حال عیسی هر دوی آنها را در آغوش می کشد، "قوانین" مذهبی آن روز او را آزار نمی دهد، آنها وارد این مراسم نمی شوند. راه خوب رفتن او این زنان در مقاطع متفاوتی از زندگی خود قرار دارند، دختری جوان که در شرف پذیرش زنانگی است، زنی مسن که به همان مدتی که دختر زنده بوده بیمار بوده است. یکی از خانواده ای ثروتمند و دیگری در حاشیه جامعه. یکی دیگر را دارد که از او دفاع کنند، دیگری در سایه ها پنهان شده است. هیچ یک از سخاوت عیسی مستثنی نیستند. یکی دستش را دراز می کند تا عیسی را لمس کند و شفا می گیرد، دیگری با دراز کردن عیسی و لمس او شفا می یابد. عیسی تمام این وقفه ها را می پذیرد و آنها را به فرصت هایی برای انجام سخاوت تبدیل می کند. آیا می توانیم در مواقعی که قطع می شویم، همین کار را انجام دهیم؟ آیا می توانیم نه تنها با پول، بلکه با زمان، انرژی، شفقت و بخشش سخاوتمند باشیم؟ آیا می توانیم برنامه های شخصی خود را برای خیر و صلاح دیگران کنار بگذاریم؟ آیا وقفه ها را فرصتی برای وزارت می بینیم؟ در چند هفته گذشته، من، همراه با اینی و کشیش نایجل از آن سوی جاده، چند ساعت را صرف سرو چای و قهوه برای حدود صد نفری که در صف منتظر دریافت کمک های مادی بودند، می گذرانیم. همانطور که ما این کار را انجام می دهیم، خود را در گفتگو با کسانی که در صف قرار می گیرند، می یابیم. من باید با تمایل خود مبارزه کنم و فکر کنم که این من را از "کار واقعی" من دور می کند و یکی از داوطلبان این هفته به من یادآوری کرد که این کار واقعی من است. وقتی می بینم که در آن چند ساعت چه اتفاقی می افتد، از نحوه سخاوتمندی غریبه های کامل نسبت به یکدیگر و اینکه چگونه فعالیت های روزانه خود را برای خدمت به دیگران قطع می کنند، شگفت زده می شوم - این دوستان، روش عیسی است. این همان چیزی است که پولس از مردم قرن نهم و ما التماس می کند که انجام دهیم - تعهدات سخاوتمندانه، دادن کرامت به مردم، ایجاد جامعه، پاسخگویی به نیازهای مادی، عاطفی و معنوی. بسیاری در جهان و جامعه ما ناامید هستند، احساس ناتوانی می کنند، حتی ناامید می شوند، خونریزی های زیادی ادامه دارد. آنها برای یکپارچگی و شفقت فریاد می زنند. آنها سبک زندگی راحت تر ما را مختل می کنند. چگونه به چنین وقفه ای پاسخ خواهیم داد؟ هانری نوون یک بار گفت: «می دانی..... در تمام زندگی ام از اینکه کارم دائماً قطع می شد شکایت می کردم، تا اینکه متوجه شدم وقفه های من کار من بوده است». باشد که وقفه های ما فرصت هایی برای تعهدات سخاوتمندانه باشد، باشد که فرصت هایی برای ما باشد تا به دیگران کرامتی را که شایسته آن است بدهیم.